

اثر اجرای بانکداری بدون ربا بر سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تورم در ایران

حسین صمصامی* / امیرحسین توکلی**

چکیده

بر اساس مبانی نظری بانکداری اسلامی، حذف ربا از نظام بانکی، از طرفی، موجب افزایش سرمایه‌گذاری و تولید و از طرف دیگر، باعث کاهش تورم می‌شود. لازمه این نظریه آن است که میزان تحقق اهداف مزبور می‌تواند میزان حذف ربا از نظام بانکی را مورد سنجش قرار دهد. در این مقاله، این فرضیه را مطرح می‌کنیم که ابلاغ قانون عملیات بانکی بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران پس از سال ۱۳۶۳ تأثیری در تحقق اهداف مورد انتظار نداشته است. نتایج این بررسی که با استفاده از روش رگرسیون انجام شده، نشان می‌دهد که ابلاغ قانون بانکداری بدون ربا اثر معناداری بر متغیرهای سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تورم در ایران نداشته است. همچنین، بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که این ناکارآمدی ناشی از عدم عمل به مفاد قانون است.

کلیدواژه‌ها: بانکداری بدون ربا، اجرای قانون، تسهیلات اعطایی، صوری.

طبقه‌بندی JEL: E43, E51, G21

مقدمه

از ورود صنعت بانکداری به ایران، نزدیک به یک قرن می‌گذرد و نظام بانکی کشور طی سالیان متمادی، ربوی و غیراسلامی بود. اسلام با تحریم ربا سعی در پیشگیری بی‌عدالتی و رفع موانع حرکت به سوی خدا و کمال داشته است. حرمت بهره (به مفهوم ربا) در اسلام از یک سو، و نقش آن در اقتصاد و ارتباط‌دهندگی بازارها از سوی دیگر، یک چالش فراروی جوامع اسلامی و مسلمانان بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت بازنگری در نظام بانکی بر اساس اصول اقتصادی مکتب اسلام آشکار گردید و تصمیم به حذف ربا از نظام بانکی گرفته شد. ناظر بر همین مسائل و اهمیت انکارناپذیر نظام بانکی، با فاصله زمانی اندکی از پیروزی انقلاب اسلامی، اجرای عملیات بانکداری اسلامی در کشور، به عنوان یک ضرورت مطرح، و از سوی مدیران و مسئولان انقلاب پیگیری شد. ملی شدن بانک‌های خصوصی رژیم ساقط‌شده پهلوی، و به دنبال آن، ادغام ۳۶ بانک ربوی پیش از انقلاب در سال ۱۳۵۸، سرآغازی بر این ماجرا بود. سپس مجلس شورای اسلامی در شهریور ۱۳۶۲ به تدوین و تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا پرداخت. از فروردین ۱۳۶۳، قانون مصوب مجلس برای اجرا ابلاغ شد.

بر اساس نظریات اقتصاد اسلامی، افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش تولید و کاهش تورم از نتایج استقرار نظام بانکداری اسلامی است. پژوهش حاضر، به دنبال آزمون این فرضیه است که اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران پس از سال ۱۳۶۳ تأثیر معناداری بر افزایش سرمایه‌گذاری، رشد تولید ملی و کاهش تورم نداشته است. لذا این مطالعه، اثرات حاصل از اجرای قانون بانکداری بدون ربا در ایران را بر سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تورم بررسی می‌کند. این مقاله در شش بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه، پیشینه و ادبیات موضوع بررسی می‌شود. سپس مبانی نظری اثر حذف ربا بر متغیرهای کلان اقتصادی ارائه می‌گردد. در ادامه، شواهد تجربی و الگوی پژوهش ارائه شده، در پایان، نتایج حاصل بیان می‌شود.

پیشینه و ادبیات موضوع

ربا در تمام تاریخ، توسط فرستادگان الهی تحریم شده است و حتی فیلسوفان مادی و غیرالهی نیز ربا را تحریم و رباخواری را تقبیح کرده‌اند. ربا همواره در جوامع اسلامی مانعی بزرگ در برابر عدالت و تعالی، و چالشی بر سر راه پژوهشگران و مجریانی است که در تلاش برای احیای شیوه‌های عادلانه اسلامی هستند. با توجه به اینکه قرآن مجید منبع اصلی و سند کاملی برای تمام امور، از جمله امور

اقتصادی است، در اینجا نخست، تأثیر ربا از منظر اسلام و قرآن به‌طور اجمالی بیان می‌شود. سپس ربا از منظر علامه طباطبائی، به‌عنوان صاحب نظر در تفسیر قرآن و مکتب اقتصاد اسلام بررسی می‌گردد.

تأثیر ربا از منظر قرآن و سنت

قرآن کریم در شش جا، به‌طور مستقیم و صریح و با لحن شدید، به تحریم ربا پرداخته و آن را اعلام جنگ با خدا و رسولش دانسته است. آیاتی که در آن به صراحت نام ربا ذکر شده است، عبارت‌اند از: (بقره: ۲۷۵-۲۷۶ و ۲۷۸-۲۷۹)، (آل‌عمران: ۱۳۰)، (نساء: ۱۶۱) و (روم: ۳۹).

همچنین روایات بسیاری دربارهٔ تحریم ربا آمده است. امام علی علیه السلام فرموده‌اند: وقتی خدا بخواهد اهل قریه‌ای را هلاک کند، ربا در آن شایع می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۲۵).

در روایات، به اثرات اجتماعی ویرانگر ربا، همچنین نابودی و عدم افزایش اموال ناشی از آن، اشاره شده است. این روایات همگی نشان می‌دهند که ربا اثرات کلان بر کل نظام جامعه می‌گذارد و چنین نیست که تنها دامنگیر عدهٔ درگیر در آن شود. یکی از مهم‌ترین دلایل حرمت ربا، طبق آیات و احادیث فراوان، نابودی و هلاکت جامعه است. دین مبین اسلام ربا را باعث هلاکت و نابودی جامعه می‌داند؛ و در بعد اقتصادی، چه هلاکت و انحطاطی بدتر از افزایش تورم و کاهش سرمایه‌گذاری و تولید کل است؟

علامه طباطبائی، در کتاب *تفهیر المیزان*، ذیل تفهیر آیهٔ ۲۷۵-۲۸۱ سورهٔ بقره می‌نویسد: «در اسلام دربارهٔ هیچ یک از گناهان، مانند رباخواری سختگیری و تشدید نشده است». در جای دیگری ایشان بیان می‌کند:

یکی از خواص ربا، کاهش مال و فنای تدریجی آن است؛ چون ربا باعث تساوت قلب و خسارت می‌شود و این دو باعث بغض و عداوت و سوءظن می‌گردد و امنیت و مصونیت را سلب نموده، نفوس را تحریک می‌کند تا از هر راهی که ممکن باشد، از یکدیگر انتقام بگیرند؛ و همهٔ اینها باعث تفرقه و اختلاف می‌شود و این هم راه‌های فساد و زوال و تباهی مال را می‌گشاید و کمتر مالی از آفت و یا زوال محفوظ می‌ماند (طباطبائی، ۱۳۸۸).

ایشان در جایی دیگر در بیان فرق ربای فردی و اجتماعی می‌گوید:

انسان درمی‌یابد که محق ربا و اربای صدقات، در صورتی که در یک فرد باشد، با ربا و صدقات اجتماعی اختلاف دارند. ربای انفرادی، غالباً صاحبش را هلاک می‌کند؛ ولی در ربای اجتماعی که امروز در میان ملل و دولت‌ها رسمیت یافته و بر اساس آن، قوانین بانکی جعل شده، بعضی از آثار سوء ربای فردی را ندارد؛ چون جامعه به خاطر شیوع و رواج آن و متعارف شدنش، از آن

راضی است و هیچ به فکر خطرها و زیان‌های آن نمی‌افتد؛ ولی در هر صورت، آثار وضعی آن وجود خواهد داشت (همان).

ایشان همچنین بیان می‌کند:

بمحق الله الربوا ویری الصدقات، احوال ربا و صدقات، و آثاری که این دو دارند (چه نوعی وجه فردی) را بیان می‌کند و محق و نابودی و ویرانگری، از لوازم جدایی‌ناپذیر رباست؛ همچنانکه برکت و نمو دادن مال، اثر لاینفک صدقه است. پس ربا، هرچند که نامش ربا (زیادی) است، لیکن از بین رفتنی است؛ و صدقه، هرچند که نامش را زیادی نگذاشته باشند، زیادشدنی است؛ و لذا وصف ربا را از ربا می‌گیرد و به صدقه می‌دهد و ربا را به وضعی که ضد اسم اوست، توصیف می‌کند (همان).

چنان‌که در کلام علامه طباطبائی دیده می‌شود، ایشان بر اساس آیات قرآن، به اضافه نشدن در مال در بحث ربا اذعان دارند و ربا را برخلاف معنای ظاهری، عامل کم شدن می‌داند. در ادامه نظر علامه باید گفت، چه هلاکت و انحطاطی در بخش اقتصادی جامعه بالاتر و بدتر از اینکه تولید و سرمایه‌گذاری کاهش، و تورم آن روزه‌روز افزایش یابد.

مبانی نظری اثر حذف ربا بر متغیرهای کلان اقتصادی

بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی، حذف ربا از نظام اقتصادی اسلام موجب افزایش سرمایه‌گذاری و رشد تولید و کاهش تورم می‌شود. از این رو، انتظار می‌رود با حذف ربا در نظام اقتصادی، سرمایه‌گذاری نسبت به قبل بیشتر شود و به دنبال آن، تولید افزایش، و تورم کاهش یابد. تحلیل‌های نظری حذف ربا و اثر آن بر متغیرهای سرمایه‌گذاری، تولید و تورم، همگی تاحدی به نتایج یکسانی منجر می‌شود؛ اما از نظر بیان و روش تحلیل، تا اندازه‌ای متفاوت‌اند. در این مطالعه، تحلیل‌ها از حیث نتایج دسته‌بندی می‌شوند و مهم‌ترین نظرات ارائه خواهند شد.

افزایش سرمایه‌گذاری

یک تحلیل نظری نشان می‌دهد که حذف ربا، به افزایش عرضه و تقاضای وجوه برای سرمایه‌گذاری می‌انجامد. وقار، سعود خان (خان و میرآخور، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵) در مطالعه‌ای اثبات می‌کند وام‌دهنده روشی را ترجیح می‌دهد که دریافتی بیشتری از آن انتظار می‌رود. از این رو، وام‌دهنده (سپرده‌گذار)، بانک‌داری اسلامی را حتی با افزایش ریسک، با دریافت درآمد و عایدی بالاتر ترجیح می‌دهد. سرمایه‌گذار نیز بانک‌داری اسلامی را ترجیح می‌دهد؛ زیرا با استقرار بانک‌داری اسلامی، به دلیل بالا رفتن تقاضای وجوه برای سرمایه‌گذاری به علت کاهش ریسک

(مشارکت طرفین در سود و زیان)، حتی با تغییر نکردن عرضه و جوه، افزایش می‌یابد. بنابراین، حجم سرمایه‌گذاری افزایش خواهد یافت.

شاهرخ رفیع‌خان، با تحلیلی از یک الگوی مشارکت در سود و زیان (Profit Loss Sharing) (PLS) کوشیده است عرضه و تقاضای جوه سرمایه‌گذاری را مشخص کند. عرضه و جوه، تابعی از نرخ سود مورد انتظار صاحب سرمایه و ریسک ناشی از سرمایه‌گذاری است. تقاضای جوه قابل سرمایه‌گذاری هم متأثر از نرخ سود مورد انتظار عامل و ریسک می‌باشد. مدیران اقتصادی، اولویت را به اجرای طرح‌های با بازدهی بیشتر می‌دهند و سرمایه‌گذاری با طرح‌های کم‌بازده مواجه خواهند شد؛ از این رو، سرمایه‌گذاری با گسترش مقیاس، هم‌زمان افزایش خواهد یافت. عواملان و مدیران اقتصادی، احتمالاً سودهای تقسیم‌نشده مورد انتظار حاصل را با هزینه فرصت صرف شده و اجتناب از متحمل شدن بی‌اطمینانی در مورد عدم موفقیت طرح، مقایسه می‌کنند. هرچه ریسک، نزول کند، سود تقسیم‌نشده مورد انتظار حاصل به‌طور متوسط بیشتر می‌شود و بر تعداد متقاضیان جوه افزوده می‌گردد و برعکس. بنابراین، تقاضا و عرضه و جوه بر اساس ریسک، به ترتیب نزولی و صعودی است.

حذف بهره (ربا) باعث تأمین تمامی طرح‌های دارای سوددهی، هرچند با مقدار کم، نمی‌شود؛ زیرا عرضه و جوه نامحدود نیست و با مقدار ریسک رابطه مستقیم دارد. قرارداد PLS به‌علت عدم اجبار عامل اقتصادی به پرداخت بهره که هزینه متغیر است و عدم تأثیر سهم سود بر سطح قیمت‌ها به افزایش سرمایه‌گذاری کل منجر می‌شود (خان و میرآخور، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱).

سیدکاظم صدر، با استفاده از بازار نسبی کالا و خدمات که مورد تأیید اسلام است، عرضه و تقاضای کالاهای سرمایه‌ای به‌صورت نسبی را موجب پیدایش و تعیین نرخ نسبی در بازار کالای سرمایه‌ای دانسته و آن را به‌عنوان هزینه فرصت سرمایه‌گذاری معرفی کرده است. نقطه برابری نرخ نسبی و بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری، حداکثر ارزش حال درآمد خالص از سرمایه‌گذاری است. افزایش نرخ نسبی باعث کاهش تقاضای بنگاه برای سرمایه‌گذاری می‌گردد. بنابراین، در بازار کالای نسبی، نرخ نسبی معین می‌شود و رابطه سرمایه‌گذاری با آن منفی خواهد بود. جوه عرضه شده برای سرمایه‌گذاری، شامل بخش‌هایی از پس‌انداز افراد که به‌صورت مشارکت با نیروی کار قرار می‌گیرد نیز می‌باشد. افرادی که درآمد اضافی دارند، چون امکان قرض ربوی برای آنها نیست، وارد عرصه تولید می‌شوند. در این صورت، جوه مناسب برای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، متقاضیان سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابند؛ زیرا با توجه به امر مشارکت، خسارات ناشی از خطرهای فعالیت‌های اقتصادی بین طرفین عقد مشارکت، تقسیم می‌گردد و افراد تولیدکننده، کمتر از زمانی که با گرفتن وام، پروژه را تأمین مالی

می‌کردند، خسارات احتمالی را تحمل می‌کنند. بنابراین، تعداد متقاضیان سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. افزون بر تقسیم زیان‌های محتمل، وجود انگیزه نظارت و مراقبت شرکا نسبت به یکدیگر، کارایی فعالیت را افزایش می‌دهد و در مجموع، تقاضای سرمایه‌گذاری زیادت‌ر می‌گردد. بر اساس این دیدگاه، حذف ربا باعث افزایش عرضه و تقاضای وجوه سرمایه‌گذاری می‌شود. بنابراین، حجم سرمایه‌گذاری زیاد شده، آثار مثبت خود را در امر تولید، اشتغال، قیمت کالا، تورم و رفاه عمومی بر جای می‌گذارد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۹۰).

ایرج توتونچیان نشان می‌دهد که با نفعی نرخ بهره در اقتصاد اسلامی، عامل محدودکننده اجرای پروژه‌ها از بین می‌رود و هزینه فرصت سرمایه، برابر صفر خواهد بود. البته پروژه‌های مختلف با هم رقابت می‌کنند؛ تا زمانی که امکانات کشور از نظر تولید، اجازه سرمایه‌گذاری را بدهد، پروژه سودآورتر انجام می‌شود. بنابراین، تا آنجا که نرخ سود و بازده نهایی به صفر گرایش دارد، سرمایه‌گذاری ادامه خواهد داشت؛ اما برای انتخاب نوع پروژه برای سرمایه‌گذاری، پروژه‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و هر کدام که سود بیشتری دارد، انتخاب خواهد شد. بنابراین، حجم سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، به علت نبود نرخ بهره (حذف نرخ) افزایش می‌یابد. نبود نرخ بهره در فرایند تصمیم‌گیری، باعث کاهش هزینه تولید کالا در هر مرحله تولید می‌شود. افزایش حجم سرمایه‌گذاری، و به تبع آن افزایش اشتغال و کاهش هزینه تولید، و پیرو آن کاهش قیمت کالا، از آثار مثبت سرمایه‌گذاری با الگوی اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد سرمایه‌داری است. (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۲۶۲).

منذر کهنف، سرمایه‌گذاری را وابسته به دو عامل نرخ بازده انتظاری سرمایه‌گذاری و هزینه آن می‌داند. هزینه سرمایه‌گذاری از دیدگاه مدیر، مبالغی است که باید به صاحبان سرمایه پرداخت؛ یعنی سهمی از هر درآمد و بازدهی طرح که به صاحب سرمایه می‌رسد، هزینه تولید قلمداد می‌گردد. مقدار سهم صاحب سرمایه، در بازار مضاربه تعیین می‌شود و به موجودی قابل عرضه برای سرمایه‌گذاری و کاردانی و مهارت مدیر که تقاضا برای وجوه را معین می‌کند، بستگی دارد. مقدار تعادلی سرمایه‌گذاری، در نقطه‌ای معین می‌شود که هزینه آن برابر بازدهی باشد. مدیر تا آنجا تقاضای سرمایه‌گذاری دارد که سهم صاحب سرمایه به حداکثر برسد. ایشان ضمن بیان تفاوت بین نرخ سود و نرخ بهره، توضیح داده‌اند که رشد و ترقی نظام اقتصاد اسلامی، در ارتباط با حذف بهره و وجوب زکات است. وجوب زکات باعث می‌شود که صاحبان دارایی، دست‌کم برای جبران همان مقداری که به‌عنوان زکات پرداخت می‌کنند، بر پس‌اندازهایشان بیفزایند و حرمت ربا باعث کاهش تقاضای نقدینگی می‌شود؛ هم پس‌انداز افزایش می‌یابد، هم دارایی بیکار کم می‌شود (کهنف، ۱۳۷۶، ص ۷۱).

افزایش تولید کل و کاهش تورم

در نظام بانکی بدون بهره، صاحبان سپرده‌ها در سود حاصل از عملیات موضوع مشارکت، به‌طور مستقیم سهیم‌اند. این سهم برخلاف نظام ربوی، دارای نرخ ثابتی نیست و به عواملی چون مدیریت درست، سرعت عمل و وجود بازار برای محصول، بستگی مستقیم دارد. به همین دلیل، سبب تشویق طرفین به فعالیت بیشتر در جهت تحقق اهداف موضوع مشارکت خواهد شد. در نتیجه، سودآوری و بهره‌وری فعالیت‌های تولیدی، بیشتر خواهد شد. تحقق آثار فوق در نظام بانکی بدون ربا، به‌طور طبیعی دو اثر مهم دیگر به‌دنبال خواهد داشت که عبارت‌اند از: افزایش تولید کل و کاهش تورم.

بررسی‌های انجام شده توسط محمد فهیم خان تحت نظام مشارکت در سود و زیان (PLS) نشان می‌دهد چنانچه به علت حذف بهره تقاضای سرمایه‌گذاری افزایش یابد، عرضه‌کننده سرمایه سهم بالاتری را طلب می‌کند؛ زیرا ریسک وارد کردن تمام سرمایه در نوع خاصی از تولید، افزایش می‌یابد. از منظر مبانی نظری به دلیل آنکه سهم سود، بالاتر از نرخ بهره است، بازدهی صاحبان سرمایه در مقایسه با نرخ بهره، بالاتر، و عرضه و جوه بیشتر می‌شود؛ و به علت تقسیم خطر بین عامل و صاحب سرمایه، تقاضای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. بنابراین، سطح تعادل در یک نرخ بازده، بالاتر از نرخ بهره اتفاق می‌افتد؛ افزون بر آنکه با حذف بهره ثابت، کارآفرینان بیشتری جلب اقتصاد می‌شوند.

در نظام مشارکت، به علت نبود وام‌های مصرفی، مصرف کاهش می‌یابد و این امر، اثر منفی بر تورم می‌گذارد. در ضمن، تمام وجوه سرمایه‌گذاری شده تولید را افزایش می‌دهد و بر تورم اثر منفی خواهد گذاشت. تحت نظام مشارکت، تقاضای مؤثر کارفرما (عامل) برای وجوه سرمایه‌گذاری، متأثر از سود انتظاری است و آن هم متأثر از سهم سود صاحب سرمایه می‌باشد. ممکن است با افزایش عرضه و جوه، سهم سود صاحب سرمایه افزایش یابد یا ثابت بماند؛ همین‌طور سهم کارفرما (عامل). کارفرما تا جایی متقاضی سرمایه‌گذاری است که سود انتظاری خود (تفاضل سود کل و سود صاحب سرمایه) را حداکثر سازد. نقطه تعادل برای بستن عقد قرارداد بین کارفرما و صاحب سرمایه، تساوی تولید نهایی سرمایه‌گذاری (شیب منحنی نهایی تولید) و شیب منحنی بازده انتظاری صاحب سرمایه است (خان و میرآخور، ۱۳۷۰، ص ۲۰۳).

میرآخور و کریشن (C.F. Mirakhor & Krichenem, 2009) در مقاله‌ای با عنوان «بحران کنونی، درسی برای مالیة اسلامی» نشان می‌دهند که نظام اسلامی و مشارکت، از جهات مختلف نسبت به نظام بهره مزیت دارد. کاهش هزینه‌های تولید، افزایش سرمایه‌گذاری به دلیل کاهش نااطمینانی با توزیع خطرات سرمایه‌گذاری بین طرفین شریک، و افزایش وجوه عرضه‌شده با تبدیل آنها به

سرمایه‌های مولد به جای فعالیت‌های غیرمولد مثل سفته‌بازی، آثار ابتدایی نظام هستند؛ علاوه بر اینها، افزایش تولید و عرضه کل، بالا رفتن سطح اشتغال نهاده‌های تولید، کاهش سطح عمومی قیمت‌ها به دلیل کاهش هزینه‌ها با حذف هزینه بهره، و عادلانه‌تر شدن توزیع درآمد، از دیگر آثاری است که می‌توان به آنها اشاره کرد. نظر به اینکه در نظام مشارکت، پیامدهای مطلوب و نامطلوب فعالیت اقتصادی متوجه هر دو طرف قرارداد عامل و صاحب سرمایه است، نتایج حاصل از آن نیز در قالب سود و زیان، نصیب هر دو می‌شود؛ درحالی‌که در نظام ربوی، وام‌دهنده به دلیل کنار بودن از اقتصاد واقعی، همیشه برنده است.

یوسف بن عبداللّه الزامل و بوعلام بن جیلالی معتقدند که تحریم نرخ بهره هزینه‌های سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، را کاهش می‌دهد و باعث افزایش سرمایه، سرمایه‌گذاری، تولید و عرضه کل می‌شود. با کاهش بورس‌بازی مالی و راکد ماندن آن، سرمایه‌گذاری گسترش می‌یابد. سرمایه‌گذاری بخش دولتی و مقداری از بخش خصوصی به انگیزه سود انجام نمی‌گیرد و فقط قسمتی از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به انگیزه سود است. تابع تولید، از ایمان مذهبی نیز متأثر است و بر کارایی و بهره‌وری، اثر مثبت دارد. هزینه کار، به علت مشارکت بین سهام‌دار و مدیر کاهش می‌یابد. هزینه کل (C)، شامل هزینه نیروی کار استخدام‌شده مدیر (W) و هزینه سرمایه است. هزینه سرمایه، شامل سهم سهام‌دار از سود (θ) و استهلاک سرمایه (δ) است. به علت ایمان مذهبی و حفظ اموال، نرخ استهلاک سرمایه کم‌تر است و هزینه کل عبارت است از:

$$C = WL + (\theta + \delta) qK$$

Q که در آن، قیمت یک واحد سرمایه، و K مجموع سرمایه استفاده شده است.

$$p = pf(i, L, K) - WL - (\theta + \delta) qk$$

با حداکثر کردن سود، به رابطه $MPk = (\theta + \delta) q/P$ خواهیم رسید.

با افزایش ایمان (i)، تولید نهایی سرمایه (MPk) افزایش می‌یابد و برای تعادل، لازم است سمت راست معادله تغییر کند. با توجه به ثبات (δ) و منحنی عرضه، انتظار افزایش θ یا q در نتیجه افزایش تقاضا برای اوراق مالی و تجهیزات سرمایه‌ای وجود دارد؛ و اگر منحنی تقاضا ثابت باشد، انتظار می‌رود با افزایش تولید و عرضه، سطح قیمت‌ها (P) کاهش یابد. آنها نشان دادند که با مشخص شدن تابع تولید، مثل کاب - داگلاس، می‌توان تابع سرمایه‌گذاری را به دست آورد که آن، تابع مثبت تغییرات درآمد (Y) و قیمت (P)، و تابع منفی تغییرات قیمت سرمایه (q) خواهد بود. ایمان نیز از طریق تابع تولید، تأثیر خود را خواهد گذاشت. در بلندمدت، به علت افزایش تولید، کاهش هزینه‌ها و افزایش سود، سهام‌داران

جدید جذب بازار می‌شوند و با افزایش عرضه و جوجه مضاربه، سهم سهام‌دار کاهش می‌یابد. بنابراین، ایمان مذهبی در بلندمدت θ را کاهش می‌دهد (زامل و جیلالی، ۱۳۷۸).

در مجموع، در چارچوب بانکداری بدون ربا، تورم به سه دلیل کاهش می‌یابد:
کاهش تقاضای پول در نتیجه فقدان فعالیت‌های سفته‌بازی؛
انتقال منحنی عرضه کل بر اثر افزایش اشتغال و سطح تولید؛

توازن میان درآمد و مخارج، در گردش واقعی و پولی اقتصاد (ر.ک: فراهانی فرد، ۱۳۷۸).
بنابراین، طبق مبانی نظری، با اجرای بانکداری بدون ربا و حذف ربا از نظام اقتصادی انتظار بر آن است که سرمایه‌گذاری و تولید افزایش یابد و تورم کاهش پیدا کند.

شواهد تجربی

به دلیل آنکه بجز ایران، پاکستان و سودان، کشور دیگری تجربه نظام کامل بانکداری اسلامی را ندارد، شواهد تجربی کمی در زمینه اثر حذف ربا بر سرمایه‌گذاری، تولید و تورم وجود دارد. در ادامه، به برخی از مطالعات که تا حدی به موضوع مرتبط است، اشاره می‌شود.

چانگ و ليو (C.f. Chong & Liu, 2009) در مقاله‌ای با عنوان «بانکداری اسلامی: ربوی یا غیرربوی»، بر اساس مدل تسهیم سود و زیان (PLS) درمی‌یابد که در عمل، تفاوت زیادی بین بانکداری اسلامی و بانکداری ربوی نیست. وی با مطالعه موردی مالزی نشان می‌دهد که سپرده‌گذاری بانکی، غیرربوی نیست و به بانکداری ربوی نزدیک است. وی در تحقیق خود بیان می‌کند بانکداری اسلامی واقعی از بانکداری مرسوم متفاوت است و با استفاده از پارادایم PLS می‌توان آن را سنجید که سهم بزرگی از تسهیلات بانکی مالزی، بر اساس عقود مشارکت (PLS) نبوده است. در نهایت، با استناد به پارادایم PLS و دلایل دیگری، سپرده‌گذاری اسلامی مالزی را غیرربوی نمی‌داند.

فراقانی و مولانی (C.f. Furqani & Mulyany, 2009) در تحقیقی با عنوان «بانکداری اسلامی و رشد اقتصادی» با مطالعه داده‌های تجربی کشور مالزی با تکنیک تصحیح خطای برداری (VECM)، (Vector error correction model) با استفاده از اطلاعات سری زمانی ۱۹۹۷-۲۰۰۵ اثر بانکداری اسلامی را بر رشد و سرمایه‌گذاری آزمون کردند و رابطه مثبت و معناداری بین بانکداری اسلامی و رشد اقتصادی در بلندمدت به دست آوردند. ایشان در بیان این علت می‌گویند که با اجرای بانکداری اسلامی، پس‌اندازها افزایش پیدا می‌کند؛ از این رو، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در بلندمدت افزایش می‌یابد.

ارائه الگو

پژوهش حاضر، سعی دارد تصویری واقعی از اثر اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا در ایران بر سرمایه‌گذاری و رشد و تورم در اقتصاد ارائه دهد. بنابراین، ابتدا لازم است توابع سرمایه‌گذاری، رشد تولید و تورم مورد استفاده، مشخص شوند.

الف) تابع سرمایه‌گذاری

از نظر اقتصاددانان کلاسیک، تقاضا برای سرمایه‌گذاری، تابع غیرمستقیم نرخ بهره است. برای این نظریه می‌توان معادله زیر را نوشت:

$$I=f(r), f'(r)<0$$

در نظریه کینز، بنگاه‌ها پروژه‌های سرمایه‌گذاری را با توجه به نرخ بازدهی داخلی درجه‌بندی می‌کنند و پس از آن، پروژه‌های را که نرخ بازدهی داخلی آن در مقایسه با نرخ بهره بیشتر باشد، برای سرمایه‌گذاری انتخاب می‌کنند. کینز در ابتدا از کارایی کرانه‌ای سرمایه صحبت کرد؛ اما بعداً اقتصاددانان دیگر، نظریاتش را به بازده کرانه‌ای سرمایه‌گذاری تعمیم دادند. کینز تقاضا برای سرمایه-گذاری را تابع بهره معرفی می‌کند که هرگاه نرخ بهره کاهش یابد، تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای افزایش می‌یابد و به افزایش قیمت کالاهای سرمایه‌ای می‌انجامد. همچنین نظریه کینز بیان می‌کند که موجودی مطلوب سرمایه، به هزینه سرمایه و تقاضای کل انتظاری (Expected Aggregate Demand) که جریان‌های نقدی آینده را معین می‌کند، بستگی دارد. بنابراین می‌توان نوشت:

$$K^* = f(r, E(Y))$$

نگاهی به متون اقتصادی در زمینه سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات و کوشش‌ها در جهت برآورد تابعی برای تحلیل سرمایه‌گذاری، به‌گونه‌ای بر اساس اصل شتاب انعطاف‌پذیر (Flexible Acceleration Principle) بوده است که برای نخستین بار توسط گودوین و چنری (Goodwin and Chenery) مطرح شد. در مدل‌های سرمایه‌گذاری، فرض بر این است که بنگاه تولیدی در بلندمدت انباشت سرمایه مطلوبی را در نظر دارد و می‌خواهد به آن سطح از انباشت سرمایه برسد. بنگاه تولیدی به‌منظور رسیدن به آن حد مطلوب از انباشت سرمایه (K^*) در هر دوره زمانی انباشت سرمایه فعلی خود (K_t) را به‌نسبتی متناسب با اختلاف بین انباشت سرمایه موجود و انباشت سرمایه مطلوب تعدیل می‌کند؛ یعنی: $0 < (1 - \lambda) < 1$

$$K_t - K_{t-1} = (1 - \lambda)[K^* - K_{t-1}]$$

که در آن، $(1 - \lambda)$ ضریب تعدیل است و هرچه این ضریب بزرگ‌تر باشد، سرعت تعدیل به سوی

انباشت سرمایه مطلوب سریع‌تر خواهد بود. از آنجاکه سرمایه‌گذاری خالص (NI_t) به صورت تغییر در انباشت سرمایه تعریف می‌شود، می‌توان نوشت:

$$NI_t = K_t - K_{t-1}$$

می‌توان چنین فرض کرد که مقدار استهلاک در هر سال، متناسب با انباشت سرمایه موجود است. بر اساس این فرض، سرمایه‌گذاری جانشین شده به‌جای استهلاک (Dt) را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$D_t = \delta K_{t-1}$$

که در آن، δ یک نرخ استهلاک ثابت است. اکنون اگر رابطه (۵) اضافه شود، سرمایه‌گذاری ناخالص (It) نتیجه خواهد شد.

$$I_t = (K_t - K_{t-1}) + \delta K_{t-1} = (1 - \lambda)[K_t^* - K_{t-1}] + \delta K_{t-1}$$

اکنون برای تبیین رفتار سرمایه‌گذاری، ابتدا لازم است آنچه سطح مطلوب انباشت سرمایه را تعیین می‌کند، مشخص شود. پژوهش‌های انجام شده در اقتصاد ایران (ر.ک: نوفرستی و عرب مازار، ۱۳۷۳) نشان می‌دهد که سطح مطلوب انباشت سرمایه (K_t^*)، تابعی از درآمد ملی (Y_t) اعتبارات بانکی (CERt) ، و درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت در دوره قبل (ORt-1) باشد. بنابراین:

$$K_t^* = \alpha_0 + \alpha_1 Y_t + \alpha_2 CER_t + \alpha_3 OR_{t-1}$$

با جانشین کردن رابطه (۷) در رابطه (۶) خواهیم داشت:

$$I_t = (1 - \lambda)[\alpha_0 + \alpha_1 Y_t + \alpha_2 CER_t + \alpha_3 OR_{t-1} - K_{t-1}] + \delta K_{t-1}$$

پس از ضرب کردن و فاکتورگیری، به صورت کلی زیر درمی‌آید:

$$I_t = \beta_0 + \beta_1 Y_t + \beta_2 CER_t + \beta_3 OR_{t-1} + \beta_4 K_{t-1}$$

بدین ترتیب، تبیین رفتار سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی، با توجه به چارچوب نظری بالا، در قالب تابع زیر استخراج شده است:

$$IP_t = \gamma_0 + \gamma_1 Y_t + \gamma_2 CER_t + \gamma_3 OR_{t-1} + \gamma_4 R_t + \gamma_5 K_{t-1}$$

که در آن، IP سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، Y تولید ناخالص داخلی، R نرخ سود بانکی، OR درآمد حاصل از صادرات نفت، و K انباشت سرمایه است (ر.ک: نوفرستی و عرب مازار، ۱۳۷۳). با توجه به اینکه دولت بر اساس قانون بودجه و دیگر مجوزها می‌تواند از درآمدهای حاصل از درآمد نفت استفاده کند، از متغیر درآمدهای نفتی دولت OGt به‌جای درآمدهای نفتی استفاده می‌شود. بنابراین، تابعی که در این پژوهش مورد نظر قرار می‌گیرد، عبارت است از:

$$IP_t = F(Y_t, CER_t, OG_{t-1}, R_t, K_{t-1})$$

IP = سرمایه‌گذاری بخش خصوصی؛ $Y =$ تولید ناخالص داخلی؛ OG = درآمدهای نفتی دولت؛ $K =$ انبار سرمایه؛ $R =$ نرخ سود؛ CER = تسهیلات اعطایی بانکی.

ب) تابع رشد اقتصادی

در مدل‌های رشد درون‌زا، اگر تابع کابداگلاس زیر را در نظر بگیرید:

$$Y = AK^{\alpha}L^{\beta}k^{\delta}$$

که در این تابع، Y محصول کل اقتصاد، K سرمایه کل اقتصاد، L نهاده نیروی کار، و k سرمایه بخش خصوصی باشد (شاگری، ۱۳۸۷، ص ۶۱۶)، با گرفتن لگاریتم و با مشتق‌گیری از طرفین رابطه رشد به دست خواهد آمد:

$$\dot{Y} = \dot{A} + \dot{K} + \dot{L} + \dot{k}$$

با توجه به رابطه (۱۵) می‌توان گفت: رشد اقتصادی (\dot{Y}) تابعی از رشد سرمایه کل اقتصاد (\dot{K}) و رشد نیروی کار (\dot{L}) و رشد سرمایه بخش خصوصی (\dot{k}) می‌باشد و \dot{A} سایر مواردی است که رشد را توضیح می‌دهد. در اقتصاد ایران، طبق پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده (ر.ک: درگاهی و قدیری، ۱۳۸۲؛ کمیجانی، ۱۳۷۴، کشاورزبان و عظیمی، ۱۳۸۴)، \dot{A} تبیین شده است که وجود تسهیلات اعطایی بانک‌ها (CER) و هزینه‌های دولت (مصرفی و سرمایه‌گذاری) G که صرف آموزش و پیشرفت فناوری و زیرساخت‌ها می‌شود، به‌عنوان دیگر متغیرهای توضیحی، وارد تابع می‌شوند. بنابراین، تابع رشد اقتصادی برآوردی در این پژوهش، به‌صورت زیر است:

$$\dot{Y} = f(\dot{K}, \dot{L}, IP, CER, G)$$

$\dot{Y} =$ تولید ناخالص داخلی؛ IP = سرمایه‌گذاری بخش خصوصی که همان \dot{k} ؛ CER = تسهیلات اعطایی بانکی؛ \dot{K} = رشد سرمایه، \dot{L} = رشد کار؛ و G = کل هزینه‌های دولت (مصرفی و سرمایه‌گذاری).

ج) تابع تورم

اقتصاددانان، نظریه مقداری پول بر اساس نظریه معروف اقتصادی خود منشأ ایجاد تورم را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند. در خصوص این نظریه، دو تفسیر وجود دارد؛ اولی معادله مبادله فیشر (Irving Fisher)، و دومی معادله کمبریج است. /یروینگ فیشر، تجزیه و تحلیل خویش را از طریق معادله مبادله $Mv = Py$ آغاز می‌کند که در آن، M حجم کل ذخایر پول، و v سرعت گردش پول است. P سطح عمومی قیمت‌ها، و Y سطح محصول تولیدشده در اقتصاد را نشان می‌دهد. این سطح محصول، از سویی به‌معنای درآمد دریافتی همه عواملان اقتصادی نیز می‌باشد (کتابی، ۱۳۶۷، ص ۲۰):

$$P_t Y_t = M_t V_t$$

حال با توجه با نظریهٔ مقداری پول، اگر از طرفین رابطه، لگاریتم گرفته شده، سپس نسبت به زمان مشتق‌گیری شود، رابطهٔ ۱۷ بر حسب مقادیر رشد متغیرها به صورت زیر به دست می‌آید:

$$\dot{P}_t + \dot{Y}_t = \dot{M}_t + \dot{V}_t$$

فیشر معتقد است که سرعت گردش پول، توسط نهادهایی که بر انجام مبادلات مؤثرند تعیین می‌شود. طبق نظریهٔ رجحان نقدینگی، با افزایش نرخ بهره، تقاضای پول کاهش، و در نتیجه سرعت گردش پول افزایش می‌یابد (داودی و صمصامی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹). با توجه به پژوهش‌های انجام شده، در اقتصاد ایران، از عوامل مؤثر بر گردش پول، نرخ بهره است. همچنین نرخ ارز نیز با توجه به ساختار اقتصاد ایران، به واسطهٔ اثرگذاری آن بر هزینه‌های تولید، بر تورم مؤثر است. افزایش نرخ ارز موجب افزایش هزینهٔ مواد اولیه و واسطه‌ای وارداتی می‌شود و در نتیجه، قیمت‌ها افزایش می‌یابند (ر.ک: داودی، ۱۳۷۶). با توجه به اینکه متغیر M ، در واقع به نحوی متغیر CER_t محسوب می‌شود، بنابراین تابع تورم به صورت معادلهٔ زیر به دست خواهد آمد:

$$\dot{P}_t = F(\dot{Y}_t, CER_t, R_t, ex)$$

\dot{Y} = رشد تولید ناخالص داخلی؛ ex = رشد نرخ ارز؛ CER_t = شدت سهیلات اعطایی بانکی؛ R = نرخ سود.

$$\begin{aligned} \text{LnIp}_t = & \alpha_0 + \alpha_1 D63 + \alpha_2 D63 \times \text{LnCER}_t + \alpha_3 \text{LnCER}_t + \alpha_4 K_{t-1} + \alpha_5 R_t + \alpha_6 \text{LnGDP}_t \\ & + \alpha_7 \text{LnOG}_{t-1} + \alpha_8 D59 \end{aligned}$$

فرم توابع (۱۳)، (۱۶) و (۱۹) به صورت ذیل و با روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای برآورد شده است:

$$\begin{aligned} \text{LnGDP}_t = & \beta_0 + \beta_1 D63 + \beta_2 D63 \times \text{LnCER}_t + \beta_3 \text{LnCER}_t + \beta_4 \text{LnIp}_t + \beta_5 \text{LnK}_t + \\ & \beta_6 \text{LnL}_t + \beta_7 \text{LnG}_t + \beta_8 D57 + \varepsilon_t \end{aligned}$$

$$\begin{aligned} \text{LnCPI}_t = & \delta_0 + \delta_1 D63 + \delta_2 D63 \times \text{LnCER}_t + \delta_3 \text{LnCER}_t + \delta_4 \text{LnGDP}_t + \delta_5 R_t + \\ & \delta_6 ex + \delta_7 D59 + \ell_t \end{aligned}$$

که در آن، متغیرهای دستگاه معادلات، هم‌زمان به دو دستهٔ درون‌زا و برون‌زا به شرح ذیل تعریف شده‌اند:

الف) متغیرهای درون‌زای الگو: لگاریتم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی = LnIp_t ؛ لگاریتم تولید ناخالص داخلی واقعی = LnGDP_t ؛ لگاریتم سطح عمومی قیمت‌ها = LnCPI_t

ب) متغیرهای برونزای الگو: لگاریتم تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی = LnCER_t ؛ لگاریتم درآمد‌های نفتی دولت = LnOG_t ؛ لگاریتم کل مخارج دولت = LnG_t ؛ انباره سرمایه = K_t ؛ لگاریتم سرمایه = LnK_t ؛ لگاریتم اشتغال = LnL_t ؛ نرخ سود سپرده‌گذاری بلندمدت پنج ساله = R_t ؛ نرخ ارز بازار موازی = EX_t ؛ متغیرهای مجازی شوک نفتی بزرگ $D53 = 1353$ ؛ متغیرهای مجازی وقوع انقلاب اسلامی $D57 = 1357$ ؛ متغیرهای مجازی وقوع جنگ تحمیلی $D59 = 1359$ ؛ متغیرهای مجازی اجرای قانون بانکداری بدون ربا $D63 = 1363$.

اطلاعات و ارقام استفاده شده در این مطالعه، از داده‌های سری زمانی ۸۸-۱۳۳۸، منتشر شده توسط بانک مرکزی ج.ا. به دست آمده است. روش برآورد حداقل مربعات سهم‌مرحله‌ای (۳۰۰۰۰)، با استفاده از نرم‌افزار Eviews6 می‌باشد. پس از انجام آزمون پایایی متغیرهای تحقیق، نتایج به دست آمده، در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱. نتایج حاصل از آزمون پایایی متغیرها

آماره آزمون دیکی فولر تعمیم یافته		آماره آزمون	نام متغیر
در سطح پنج درصد	در سطح یک درصد		
-۲/۹۲	-۳/۵۷	-۳/۵۴	DLNCER
-۲/۹۲	-۳/۵۷	-۲/۹۹	DLNCPI
-۲/۹۲	-۳/۵۷	-۳/۷۹	DLNGDP
-۲/۹۳	-۳/۶	-۳/۰۳	DLNG
-۱/۹۴	-۲/۶۱	-۵/۲۰	DLNIP
-۱/۹۴	-۲/۶۱	-۲	DLNK
-۲/۹۲	-۳/۵۷	-۴/۳	DLNL
-۱/۹۵	-۲/۶۱	-۶/۲۴	DR
-۲/۹۲	-۳/۵۷	-۴/۴۱	DEX
-۲/۹۳	-۳/۶	-۵/۸۸	DLNOG

منبع یافته‌های پژوهش

با توجه به اینکه تمام متغیرهای الگو، پایا یا تفاضل پایا هستند، پس از برآورد الگو، آزمون پایایی جملات پسماند انجام شد، که پایایی جملات پسماند به تأیید رسید.

نتایج برآورد الگو و تفسیر نتایج

پس از برآورد الگو با استفاده از روش حداقل مربعات سهم‌مرحله‌ای، نتایج حاصل به شرح جدول (۲) به دست آمد.

جدول ۲: نتایج برآورد الگو

معادلات	متغیر وابسته	متغیر مستقل	ضریب	آماره t	ناحیه رد ضریب (درصد)
معادله اول	سرمایه‌گذاری بخش خصوصی	عرض از مبدأ	۱۲/۲۹	۴/۳	نزدیک صفر
		اثر اجرای بانکداری غیرربوی بر عرض از مبدأ	-۰/۷۵	-۱/۴۱	۱۷
		اثر اجرای بانکداری غیرربوی بر شیب	۰/۰۹	۱/۳۵	۱۹
		تولید ناخالص داخلی	۱/۸۲	۶/۸	نزدیک صفر
		تسهیلات اعطایی بانکها	۰/۳۵	۱/۹۷	۴/۲
		درآمد نفتی دولت	۰/۱۸	۲/۲	۲/۹
		نرخ سود بانکی	-۰/۱۳	-۵/۲	نزدیک صفر
		انبارة سرمایه	-۶-۳/۵×۱۰	-۴/۵	نزدیک صفر
		متغیر مجازی سال ۱۳۵۹	-۰/۰۷	-۱/۹	۶/۸
		معادله دوم	رشد تولید ناخالص داخلی	عرض از مبدأ	۱۳/۲
اثر اجرای بانکداری غیرربوی بر عرض از مبدأ	۰/۸۴			۱/۱۷	۲۴
اثر اجرای بانکداری غیرربوی بر شیب	-۰/۱۰			-۱/۰۸	۲۸
سرمایه‌گذاری بخش خصوصی	۰/۰۹			۲/۰۲	۴
سرمایه	۰/۴۹			۲/۷۱	نزدیک صفر
اشتغال	۰/۲۳			۲/۸	نزدیک صفر
تسهیلات اعطایی بانکها	۰/۰۳			۱/۹۷	۳
مخارج دولت	۰/۰۸			۲/۳	۲
متغیر مجازی برای سال ۱۳۵۷	-۰/۳			-۴/۳۱	نزدیک صفر
معادله سوم	تورم			عرض از مبدأ	۷/۳
		اثر اجرای بانکداری غیرربوی بر عرض از مبدأ	۰/۵۲	۱/۴	۱۶/۵
		اثر اجرای بانکداری غیرربوی بر شیب	-۰/۰۳	-۰/۶۷	۵۰
		تولید ناخالص داخلی	-۰/۹	-۷	نزدیک صفر
		تسهیلات اعطایی بانکها	۰/۶۱	۱۲	نزدیک صفر
		نرخ ارز	۰/۰۰۰۱	۵/۸	نزدیک صفر
		نرخ سود بانکی	۰/۰۶۷	۹	نزدیک صفر
		متغیر مجازی سال ۱۳۵۹	۰/۳۱	۳/۷	نزدیک صفر

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از آزمون جملات خطا و اینکه تمام متغیرها با تفاضل‌گیری پایا هستند (جدول مربوط به پایای جملات پسماند و تفاضل پایا بودن، همچنین نرمال بودن جملات پسماند و پایا بودن که با استفاده از آزمون پرون انجام شد.) نتایج حاصل نشان می‌دهد با احتمال پنج در صد در هر سه معادله اثر اجرای قانون بانکداری بدون ربا بر شیب و عرض از مبدأ توابع معنادار نشده است. بدین معناست که اجرای قانون بانکداری بدون ربا (از سال ۱۳۶۳ تاکنون) تأثیری بر متغیرهای اصلی اقتصادی (سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و تورم) نداشته است. در معادله اول، کشش تولید ناخالص نسبت به سرمایه‌گذاری، ۱/۸۲

و مثبت به دست آمده است. وجود اثر منفی جنگ بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با معناداری ضریب متغیر مجازی سال ۱۳۵۹ به تأیید رسیده است. اثر شوک ۱۳۵۷ بر رشد نیز معنادار شده است.

با توجه به مبانی نظری گفته شده از منظر پژوهشگران اقتصاد اسلامی، انتظار می‌رود که پس از اجرای بانکداری بدون ربا، سرمایه‌گذاری و تولید افزایش یابد و از رشد قیمت‌ها جلوگیری شود؛ لیکن این اهداف اصلی قانون‌گذار و متولیان مربوطه تأمین نشده است و با نتایج مطرح شده در مبانی نظری اثر حذف ربا بر متغیرهای کلان اقتصادی، انطباق ندارد. اکنون این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چرا اجرای قانون بانکداری بدون ربا در ایران، بر متغیرهای کلان اقتصادی مورد اشاره تأثیری نداشته است؟ برای پاسخ به این پرسش مهم لازم است تا شیوه اجرای قانون در عمل بررسی شود. پرسش این است که آیا در نظام بانکی کشور، مطابق آنچه در قانون عملیات بانکی بدون ربا مقرر گردیده، عمل شده است؟

در نظام بانکداری ربوی، متقاضیان وام، وجوه مورد نیاز خود را با نرخ ثابتی (بهره) که از طرف بانک تعیین می‌شود، دریافت می‌کنند. این متقاضیان موظف‌اند اصل وام دریافتی را به اضافه بهره آن، با توجه به مدت زمان بازپرداخت، در زمان مقرر بازپرداخت نمایند. بنابراین، آنها وام دریافت و اصل به اضافه بهره آن را بازپرداخت می‌کنند.

قانون‌گذار در قانون عملیات بانکی بدون ربا، برای پرهیز از این رویه، پرداخت وجوه و دریافت اصل به اضافه مبالغ اضافی را ممنوع کرده و در مواد ۷ تا ۱۷ قانون، نحوه تخصیص منابع توسط نظام بانکی را تعیین نموده است. این نحوه تخصیص منابع مصرح در قانون موجب شده است تا از منظر قانونی، بانک‌ها هنگام استفاده از عقود مانند فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک، مجاز به اعطای وجوه به‌طور مستقیم به مشتریان نباشند؛ بلکه موظف‌اند دارایی‌های منقول و غیرمنقول و دیگر کالاهای مورد نیاز متقاضی را خریداری، و به‌صورت اقساطی و اجاره به شرط تملیک به مشتری واگذار نمایند. در عقود همانند سلف و جعاله نیز بانک باید در مقابل پیش‌خرید محصول یا ارائه خدماتی، وجوه را به مشتری منتقل کند. همچنین در ارائه تسهیلات در قالب عقود مشارکتی همانند مشارکت مدنی و مضاربه، حق ندارند در ازای سود معین از پیش تعیین شده به متقاضیان تسهیلات، وجوهی را عرضه دارند.

در نظام بانکی ایران، در عمل از سال ۱۳۶۳ تسهیلات در قالب عقود مصرح در قانون، فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، سلف، مشارکت مدنی و مضاربه پرداخته شده است و شکل ظاهری قانون، کمابیش رعایت می‌شود. اما نکته بسیار مهم، اجرای دقیق قراردادها بر اساس مفاد آن است که در

عمل، به‌گونه‌ای دیگر رفتار شده است. بانک‌ها در ارائه تسهیلات در قالب عقود مبادله‌ای (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک) بسیار به ندرت دارایی‌های منقول و غیر منقول و سایر کالاهای مورد نیاز متقاضی را خریداری، و به صورت اقساطی یا اجاره به شرط تملیک به مشتری واگذار کنند؛ و یا در دیگر عقود مبادله‌ای همانند سلف و جعاله، در اکثر قریب به اتفاق موارد، وجه پرداختی، در مقابل پیش خرید محصول و یا ارائه خدماتی نیست.

در قراردادهای فروش اقساطی، مشتری با ارائه فاکتورهایی مبنی بر خرید کالا، تسهیلات را به صورت وجوه نقدی از بانک دریافت می‌کند. در برخی موارد، بانک متقاضی را وکیل خرید می‌کند و تسهیلات را مستقیماً به مشتری اعطا می‌نماید. البته در مقابل این فاکتورها، ممکن است کالا یا اموالی باشد یا نباشد. مواردی نیز دیده می‌شود که متقاضیان با ارائه فاکتورهای صوری، وجوه نقدی را از بانک دریافت می‌کنند. بنابراین، در ارائه تسهیلات در قالب این عقود، هیچ تضمینی وجود ندارد که کالا یا اموالی مبادله شود. نمونه‌های فراوانی را می‌توان دید که متقاضیان وجوه نقدی را از بانک دریافت نموده و در مدت مقرر، اصل آن را به اضافه نرخ از پیش تعیین شده به بانک بازپرداخت کرده‌اند. علت اصلی وقوع این نوع معاملات ربوی آن است که بانک‌ها خود را به طور مستقیم — آن‌گونه که در قانون بانکداری بدون ربا تصریح شده است — درگیر خرید و تهیه اموال و کالاهای مورد نیاز مشتریان نمی‌کنند.

در برخی از قراردادهای اجاره به شرط تملیک، ملکی در اختیار بانک نیست تا اجاره بدهد؛ بدین ترتیب، قرارداد صوری منعقد می‌شود و وجه نقد (وام) در ازای بازپرداخت اصل به اضافه درصدی مشخص، به متقاضی پرداخت می‌شود.

گرچه در عقد سلف، شکل ظاهری قانون در قرارداد منعقد بانک و مشتری رعایت می‌شود، اما در عمل، وجوه نقد مورد نیاز در چارچوب این قرارداد به متقاضی پرداخت می‌شود و وی باید در زمان مقرر اصل آن را به اضافه نرخ از پیش تعیین شده به بانک مسترد کند. در این قرارداد، در واقعیت محصولی پیش خرید نمی‌شود تا بانک در زمان مقرر محصول را دریافت کند و آن را به فروش برساند.

در خصوص قرارداد خرید دین، موارد زیادی دیده می‌شود که سفته صوری به بانک ارائه می‌شود؛ در حالی که خرید دین محقق نشده است و مشروعیت ندارد. بانک‌ها نیز بدون بررسی و اطمینان کامل از واقعی بودن اسناد ارائه شده و دین مندرج در آنها، به انجام عقد خرید دین اقدام می‌کنند (ر.ک: هدایتی، ۱۳۷۲). بدیهی است که در این شرایط، تسهیلات ارائه شده در این قالب، شکل ربوی به خود می‌گیرد.

بانک‌ها در ارائه تسهیلات در قالب عقود مشارکتی، همانند مشارکت مدنی و مضاربه، بسیار به ندرت با متقاضی تسهیلات، طبق قرارداد منعقدۀ با آنها و مشارکت واقعی مصرّح در قانون عملیات بانکی بدون ربا رفتار می‌کنند.

عقود مشارکتی (مشارکت مدنی، حقوقی و مضاربه)، در نظام بانکداری بدون ربا به گونه‌ای استفاده می‌شوند که همان کارکرد عقود مبادله‌ای را دارند. بانک مدعی است که نظارت بر نتیجه عملیات هر گیرنده تسهیلات، و احراز میزان سود یا زیان وی، در وسعت موجود نظام بانکی کاری مشکل است. به همین دلیل، با افزودن عقود ضمان و هبه و شروطی دیگر به عقود مشارکتی، به نوعی همان ساختار بهره را پیاده می‌کند. بانک برای اطمینان از کسب سود، با تلفیق و ترکیبی از «هبه سود مازاد» و «تضمین زیان متوسط مشتری» و «تضمین حداقل سود متوسط مشتری»، نرخ قابل دریافت از مشتری را در عقود مشارکتی و مبادله‌ای (هر دو) به رقم ثابت رسانده است؛ گرچه این نرخ سود در عقود مشارکتی بسیار بالاتر است. بدین ترتیب، کسی که متقاضی دریافت تسهیلات به روش مشارکت از یک بانک است، علاوه بر زیان، در صدد معینی سود را نیز به نفع بانک تضمین می‌کند. در واقع، چنین فردی هیچ‌گاه با بانک مشارکت نمی‌کند.

این نحوه عمل بانک‌ها موجب شده است تا در ارائه تسهیلات، نرخ سود مورد انتظار، به حداقل سود مورد انتظار تبدیل شود. با توجه به اینکه این نرخ به ندرت در انتهای دوره مالی تغییر می‌کند، نرخ به صورت نرخ ثابت از پیش تعیین شده برای مشتریان تبدیل می‌شود و در واقع، همان نرخ بهره در بانکداری ربوی را تداعی می‌کند.

یک شاهد بر این ادعا که قانون در عمل به درستی اجرا نشده است، تصویب «قانون منطقی کردن نرخ سود تسهیلات بانکی متناسب با نرخ بازدهی در بخش‌های مختلف اقتصادی (با تأکید بر قانون عملیات بانکی بدون ربا)» در سال ۱۳۸۵ است. این قانون، دولت و بانک مرکزی ج.ا.ا را مکلف کرده است تا سازوکار تجهیز و تخصیص منابع بانکی را چنان سامان دهند که سود مورد انتظار تسهیلات بانکی در عقود با بازدهی ثابت طی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به گونه‌ای کاهش یابد که پیش از پایان برنامه، نرخ سود این گونه تسهیلات در همه بخش‌های اقتصادی، یک رقمی گردد. همچنین در تبصره ۱ ذیل این ماده واحده آمده است: «در باره عقود با بازدهی متغیر، بانک‌ها مکلف‌اند بدون تعیین نرخ سود مورد انتظار، بر اساس مفاد قانون عملیات بانکی بدون ربا، در حاصل فعالیت اقتصادی مورد قرارداد شریک شوند.»

وجود نرخ‌های تکلیفی سودهای بانکی نیز یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند در عدم اجرای قانون مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بانک‌ها ادغام و سپس ملی شدند. همچنین با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا، قانون مصوب، جهت اجرا به بانک‌ها ابلاغ شد. صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی معتقدند که حذف ربا از نظام اقتصادی کشور، موجب افزایش سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و کاهش تورم می‌شود. مبانی نظری نیز مؤید این موضوع است. به‌منظور ارائه تصویری واقعی از اثر اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا بر سرمایه‌گذاری، رشد و تورم، از یک مدل کلان کوچک مقیاس استفاده شد. نخست، توابع سرمایه‌گذاری، رشد تولید و تورم مشخص گردید؛ سپس اثر اجرای قانون بر متغیرهای مورد اشاره آزمون شد. نتایج حاصل، تأثیر معنادار اجرای بانکداری بدون ربا بر سه متغیر مورد بررسی را تأیید نکرد. بررسی شیوه اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا در عمل نشان می‌دهد که قانونی در چارچوب قراردادهای بانکی پیاده شده، در بیشتر موارد به صورت صوری اجرا گردیده است و نتایج حاصل از مدل نیز این مهم را تأیید می‌کند.

منابع

- توتونچیان، ایرج (۱۳۷۹)، *پول و بانک‌داری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری*، تهران، توانگران.
- خان، محسن و عباس میرآخور (۱۳۷۰)، *مطالعات نظری در بانک‌داری و مالیه اسلامی*، ترجمه محمد ضیائی بیگلری، تهران، مؤسسه بانک‌داری ایران.
- داودی، پرویز، «سیاست‌های تثبیت اقتصادی و برآورد مدل پویای تورم در ایران» (۱۳۷۶)، *بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۶، ص ۵۵-۷۸.
- داودی، پرویز و حسین صمصامی (۱۳۸۸)، *اقتصاد پول و بانک‌داری*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- درگاهی، حسن و امرالله قدیری، «تجزیه و تحلیل عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی ایران با مروری بر الگوهای رشد درونزا» (۱۳۸۲)، *پژوهشنامه بازرگانی*، ش ۳۶، ص ۲۰-۴۵.
- زامل، یوسف‌بن عبدالله و بوعلام‌بن جیلانی (۱۳۷۸)، *اقتصاد کلان با نگرشی اسلامی*، ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- شاکری، عباس (۱۳۸۷)، *اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاست‌ها*، تهران، پارس نویسا.
- صدر، سیدکاظم (۱۳۷۵)، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- صمصامی، حسین و پرویز داودی (۱۳۸۹)، *به سوی حذف ربا از نظام بانکی*، تهران، دانایی توانایی.
- صمصامی، حسین، «ربا و مشکلات اقتصاد ایران»، (۱۳۸۹)، *معرفت اقتصادی*، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۴۰.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸)، *تفسیرالمیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ بیست هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فراهانی‌فرد، سعید «نقش بانک‌داری بدون ربا در رفع فقر» (۱۳۷۸)، *منبدا*، ش ۱۷، ص ۶۴-۸۲.
- کتابی، احمد (۱۳۶۷)، *تورم: ماهیت، علل، آثار و راه‌های مقابله با آن*، تهران، اقبال.
- کشاورزبان پیوستی، علی و اکبرعظیمی چنقز، «آزاد سازی نرخ سود و تأثیر آن بر متغیرهای اقتصاد ایران» (۱۳۸۴)، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۳۵، ص ۶۵-۸۵.
- کمیحجانی، اکبر، «مکانیزم اثرگذار سیاست پولی در قالب الگوی اقتصاد باز مورد ایران» (۱۳۷۴)، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۲، ص ۸۵-۱۱۱.
- کهدف، منذر (۱۳۷۶)، *مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی*، ترجمه عباس عرب‌مازار، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- نورفستی، محمد و عباس عرب‌مازار، «یک الگوی اقتصادسنجی کلان برای اقتصاد ایران» (۱۳۷۳)، *پژوهش‌ها و سیاست‌های بازرگانی*، ش ۴، ص ۱۰۵-۱۳۰.
- هدایتی، سیدعلی اصغر، «نگرشی بر مسائل اساسی نظام بانک‌داری بدون ربا در تجربه جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۷۲)، *رونده*، ش ۱۵، ص ۳۵-۵۶.